

ایستگاه پایانی



سعید مروقی

۱ رسیده ایم به ایستگاه پایانی فجر چهل و سوم؛ به پایان نمایش فیلم‌هایی که بی‌تعارف بیشترشان نتوانستند مورد توجه تماشاگران و منتقدان قرار بگیرند. از فیلم‌های بخش مسابقه که به دلایلی نه چندان موجه تعدادشان زیاد بود، انگشت‌شماری بحث و نظری برانگیختند و بقیه آمدند و رفتند بی‌آنکه گوشه چشمی و اعتنایی را با خود همراه کنند؛ فیلم‌هایی که اغلبشان، از دولتی تا خصوصی، محصول مدیریت سابق سینما بودند و در عصر مدیریت فعلی عرضه شدند و پرسش‌هایی از جنس چرا و چگونه را در اذهان علاقه‌مندان پیگیر سینمای ایران که هنوز پای کار این سینما ایستاده‌اند، ایجاد کردند.

۲ مقایسه میزان استقبال منتقدان و روزنامه‌نگاران از فیلم‌های خارج از مسابقه با فیلم‌های حاضر در بخش رقابتی جشنواره نشانه‌ای آشکار از موهبتی است که فیلم فجر در گذر ایام از دست داده است. وقتی از گرمای و حس و حال جشنواره حرف می‌زنیم، منظورمان همان تضارب آرای شدید میان تماشاگران فیلم «غریزه» سیاوش اسعدی است که موافق و مخالف پرشور، فراوان داشت یا حال‌وهوایی که جمعه‌شب هنگام نمایش «پیر پسر» اکتای برانه‌ی برج میلاد را مشحون از حس دریا اما آشنایی کرده بود که جشنواره مدت‌هاست از آن فاصله گرفته است.

حتی «رکسانا»ی پرویز شهبازی هم با آنکه بیشتر موج مخالف به راه انداخت، به سهم خود در ایجاد حال‌وهوای فستیوال سینمایی مؤثر بود. می‌توانیم با فیلم‌ها و شیوه ورودشان به مضامین، موافق یا مخالف باشیم، می‌توانیم از تماشای فیلم کارگردانی سرشناس سرخورده شویم و حتی به خشم برآییم. اینها بخشی از قاعده بازی است؛ قاعده‌ای که روزی روزگاری فیلم فجر رعایتش می‌کرد و سال‌هاست که آن را به فراموشی سپرده یا به واسطه تن‌دادن به پاره‌های ملاحظاتی کنارش گذاشته است.

۳ سینمای ایران و فیلم فجر، اگر می‌خواهد همان رخداد هیجان‌انگیز سال‌های گذشته باشد و اگر قرار است همچنان به صفت مهم‌ترین رخداد سالانه سینمایی شناخته شود، چاره‌ای جز به‌روز شدن ندارد. این سینما و این جشنواره، باید فرزند زمانه خویشتن باشد. راه دیگری نیست.

در هنر هفتم این سرزمین برداشته شد. نمایش فیلم‌هایی که پشت درهای بسته پلاکاتی مانده بودند برای اهالی رسانه هر چند باز هم فیلم را به تماشاگر واقعی سینما یعنی مردم نمی‌رساند اما می‌تواند سرسلسله یک مسیر ممتد برای حل و فصل ماجراهای کلافه‌کننده توقیف و صدور پروانه نمایش باشد. به همین بهانه چند دلخوشی مکتوب از چند فیلم‌ساز و ویژه‌را بخوانید:

مسعود میر

اسمش شجاعت مدیریتی بود یا تقلاهای فرهنگی برای شکستن قفل گنج‌های که فیلم‌های توقیفی در آن تلنبار شده مهم نیست، مهم این است که گامی رسمی و بلند برای برهم‌زدن جریان مسموم خودی و غیر خودی

درباره فیلم‌هایی که در سانس‌های ویژه برای اهالی رسانه به نمایش در آمدند

بازکردن قفل گنج‌ها



نمایی از فیلم «غریزه» ساخته سیاوش اسعدی



روانشناس لاک پشتی
فرهاد اصلانی حالا چنان به شرایط فیزیکی خود خو کرده که در مقام بازیگر هم کار را برای تماشاگری که می‌خواهد او را بدون این شمایل و هیبت به یاد بیورد سخت می‌کند. در فیلم بهمین کامیار، او یک روانشناس زخم‌خورده از زندگی قبلی خود است که تمام تلاش خود را برای تکرار تجربه‌های تلخ زندگی‌اش می‌کند؛ تلاشی که هر چند لاک پشتی است، مداوم و قابل اعتناست. آنهایی که در سانس ویژه فیلم لاک پشت را دیدند، حتما سکانس درخشان دوئل ذهنی دونفره اصلانی با صابر ابر را از یاد نخواهند برد.



رخشان مثل رکسانا
هر قدر که فیلم رکسانا در خلق موقعیت‌های تازه در قواره سینمای کارگردانش (پرویز شهبازی) بی‌رقم جلوه می‌کند، مثل همیشه در تصویر کشیدن خود ذاتی زندگی روزمره، موفق است. نمونه‌اش همین باورپذیر بودن زیست کاراکتر رکسانا (مهسا اکبرآبادی) که بسیار شبیه است به دخترهای پرنیرنگ امروزی که اتفاقاً برخلاف خیالشان فقط برای دلداده‌هایشان می‌توانند با دروغ به پیش بتازند و در مواجهه با سبیلی سخت زندگی، قدرتی ندارند. این دقیقاً همان رخشانی رکساناست که برای آنهایی که در سانس ویژه فیلم را دیدند، قابل اعتنا بود.



غریزه با حیا
آخ که چقدر این امین حیایی بعد از «خون‌بازی» درخشان است. با خودتان مرور کنید که جوان اول دیروز چقدر هوشمندانه با خون‌بازی به ذات بازی و انتخاب‌های تلنگر زد و رسید به «شعله‌ور» و «برف آخر» و «زیبا صدایم کن» و البته «غریزه» در محاق مانده. باید اعتراف کرد که این امین حیایی در نقش رسول فیلم آخر سیاوش اسعدی واقعا خواستنی است و باور پذیر. او به کفایت پدر است و بسیار مرد، به قاعده عاشق است و بسیار با منطق؛ پدری که می‌گذارد پسرش برای قد کشیدن و ذوق کردن، در پارک ماشینی پیش براند اما سوار دوچرخه خودش باشد، دقیقاً همه آن چیزی است که از امین حیایی در فیلم غریزه استنتاج می‌شد و آنهایی که در سانس ویژه فیلم غریزه را دیدند، این را تأیید می‌کنند.



پیر پسر کتابفروش
باید در احوالات بهتر و به قول دوستان بعد از ته‌نشین شدن فیلم در جان، درباره «پیر پسر» بسیار بنویسیم و بنویسیم اما عجلالتا و در لحظه اکنون باید رفت سراغ جناب پیر پسر؛ حامد بهداد حیرت‌انگیز و دیوانه و خواستنی. بهداد در فیلم «اکتای» برهانی فصل تازه‌ای از بازیگری خودش را شروع کرده است. برای مخاطب سینما که او را با او اکت‌های انفجاری‌اش شناخته و هواداری کرده حالا بهداد تازه‌ای رونمایی شده است؛ یک حامد بهداد که اتفاقاً خاموش است اما آتشفشان، آرام است اما فریادش در سکوت به گوش می‌رسد، مانند باروت در انبار است، مانند کلمات در کتاب...